

# شمشیر محمد و ذوالفقار علی چاقوی جراحی، یا ساپور قصابی؟

کار دینال راتسینگر سابق و پاپ کنونی یکی از مرتجعترین رهبران دنیای مسیحیت است. وی که در جوانی عضو دارو دسته نازیها بوده نفرت ضد یهود خویش را با نفرت ضد مسلمانی تکمیل کرده است. نظریات ارتجاعی وی در مورد زنان و همجنسگرایان، سقط جنین، جلوگیری از حاملگی و... بقدری عقب مانده و ارتجاعی است که اکثریت آلمانیها برای گفتارش تره هم خورد نمی کنند. حضور بی جلوه اش در آلمان علیرغم میلیونها صرف مخارج گزارف از جیب مردم آلمان، علیرغم تبلیغات سرشار از دروغ و گمراه کننده مورد توجه مردم آلمان قرار نگرفت و جز تف و لعنت چیزی برای وی به همراه نداشت. خیابانها از حضور جمعیت خالی بود و مامورین تبلیغاتی بزور سعی می کردند تعداد مریدان وی را در آلمان و توریستها و تماشاچی ها و مریدان خارجی وی را که به آلمان آمده بودند به مرز افسانه ای دو میلیون نفر برسانند. تعداد پلیسها و مامورین امنیتی از تعداد تماشاچی ها بیشتر بود. با همه زوری که زده شد ملت آلمان با خونسردی و بی اعتنائی روشنی از کنار پاپ اعظم می گذشت و به مخارج گزارفی که صرف شده بود نفرین کتان اعتراض می کرد. در کشوری که ۴/۵ میلیون نفر بیکار دارد از کیسه مالیات مردم برای تحمیق مردم خرج کردن جنایت غیر قابل بخششی است که از صدها شمشیر محمد برای زدن گردنهای تیزتر است. مردان سیاسی آلمان ولیکن به این پاپ در هنگام وضع بد اقتصادی نیاز دارند. وی باید به گوش بیکاران افسانه دنیای باقی را زمزمه کند و از نگرانیهای آنها بکاهد و به خلع سلاح روحی آنها مبادرت ورزد تا مانند گوسفند آماده قربانی در محراب سرمایه داری شوند. پاپ از نظر سرمایه داری امپریالیستی آلمان باید وظایف تبلیغاتی اش را انجام می داد و به توزیع مواد مخدر مذهبی که مشمول مجازات قانونی نمی شود مبادرت می ورزید. پاپ از این کالای افیونی تا می توانست بدون ترس و وا همه از مامورین انتظامات و دوربینهای نظارت بر سر هر چهار راه توزیع کرد و به نتایج خمار کننده آن نگریست.

پاپ در سخنرانی خود در دانشگاه رگنسبورگ از قول یک پادشاه بیزانسی متعلق به کلیسای شرقی بنام مانوئل دوم نقل قول می کند که در پایان قرن ۱۴ میلادی مانوئل دوم در نزاعی مابین خود و یکی از عالمان مسلمان ایرانی اظهار کرده است: "به من نشان بده که محمد چه چیز نوئی آورده است، بغیر از آن است که فقط زشتی و چیزهای غیر انسانی در آن می یابی، از جمله این فرمان که ایمانی را که وی موعظه اش می کرد با توسل به شمشیر توسعه دهید".

این گفته عمدی پاپ موجب خشمی سراسری در دنیای اسلام شد و آتشی که پاپ برافروخت از اندونزی تا مغرب زبانه کشید.

پس از آن سیاستمداران حرفه ای براه افتادند و از خطر تروریسم و "اسلام سیاسی" یاد کردند و نعره زدند که چه نشسته آید مسلمانان می خواهند جلوی آزادی بیان را بگیرند و ارزشهای ما را بر باد دهند و شمشیر محمد را به بمب دستی بدل کنند و صلح و امنیت جهانی را به خطر اندازند زیرا که مذهب اسلام از بدو پیدایش خویش جهاد پرور بوده است و با قتل و غارت و توسعه طلبی به اوج اقتدار رسیده است. پاپ توسعه اسلام را با کُتر از نهرهای خون می بیند. جالب این است که وی مدعی است هدفش از بیان این مطالب گشایش باب گفتمانی با دنیای اسلام است. فشار که زیاد شد پاپ از اینکه سخنانش موجب "ناراحتی و سوء تفاهم" در میان مسلمانان شده است اظهار تاسف کرد. ولی همین اظهار تاسف کاذب و مودبانه در تائید ادامه سیاستی بود که امروز وی مجری اعمال آن است. وی سخنانش را پس نگرفت بلکه شنوندگان را متهم کرد که دچار سوء تفاهم شده اند.

اینکه محمد هر جا برایش صرف می کرد با زور شمشیر مقاصدش را به پیش می برد امر جدیدی نیست. خود محمد نیز هرگز این توسل به زور را نفی نکرده است و در کتاب قرآن بارها به آن اشاره دارد. آیه های مکی به کلی از آیه های مدنی ای متفاوتند. یکی در زمان ضعف و دیگری در زمان قدرت محمد ساخته و پرداخته شده اند. سخن ولی این است که آیا این فقط اسلام است که به خشونت برای توسعه نفوذش توسل جسته است؟

تاریخ هنوز که هنوز است نتوانسته بر کشتار کلیسای مسیحی در قرون وسطی چشم ببوشد. قتل عام بارتالمی در فرانسه، سوزاندن بیگناهان به جرم جادوگری، استقرار دوران سیاه تقنیش عقاید اگر از کشتار اسلامیه زشتتر نباشد حتما زیباتر نیست. مگر این کلیسای مسیحیت نبود که با کتاب مقدس بدست به سرزمین افریقا گام نهاد و سیاهپوستان را به بند کشید و ثروتهای زمینی آنها را تصاحب کرد و کتاب مقدس را در دستشان گذارد تا از ثروتهای آسمانی متمتع شوند. مگر کلیسای مسیحیت همان ستون مهم اشغالگران استعمار در افریقا نبودند که دستشان تا آرنج تا به امروز به خون مردمان این سرزمین آغشته است. مگر این اسپانیای مسیحی نبود که بنام مسیحیت فجایی در آمریکای جنوبی کرد که منجر به نابودی فرهنگ تاریخی مردمان این سرزمینها شد؟ مگر این صلیبیون نبودند که به فرمان پاپ اعظم برای بخشیده شدن گناهانشان به بیت المقدس لشکر کشیدند و در دوران تاریک جنگهای صلیبی به نابودی ۵ میلیون نفر انسان راهی بهشت یاری رساندند؟ مگر این جرج بوش مسیحی نیست که بنام نامی مسیحیت بر سر مردم عراق بمب می ریزد و سیل مبلغان مسیحیت را راهی عراق کرده است تا بعنوان ستون روانی لشکر کشی بوش به بین النهرین در خدمت کلیسا خدمت کنند؟

خنده دار است که پاپ اعظم مسیحیت در قرن بیست یکم در صندوقخانه تاریک قرون وسطی می گردد تا نقل و قولی را که تا به امروز وجود داشت و بر پرچم عربستان سعودی حک شده بود از بایگانیهای خاک خورده بدر آورد و در شرایط کنونی به رخ مسلمانان بکشد تا ناله به زیر آوار رفتگان بمباران لبنان با جنجال تبلیغاتی دنیای جرج بوش و ایهود اولمرت محو شود.

محمد تنها در قرن بیست و یکم نبود که با شمشیرش به توسعه طلبی می پرداخت و دیکتاتورهای مذهبی در سراسر جهان مستقر می ساخت، این شمشیر محمد در عین حال همان شمشیری است که «سیا»ی آمریکا با آن در اندونزی سر یک میلیون کمونیست قهرمان را برید و در بیست و هشت مرداد به کمر آیت الله کاشانی بست و در انقلاب بهمین از ترس نفوذ کمونیسم به تسلیم ارتش ایران در مقابل خمینی رضایت داد و در افغانستان آنرا به گردن اسامه بن لادن و ملا عمر افکند که از وجوشان حتی در کشتار مردم صرب در یوگسلاوی سابق استفاده کرد و امروز هم از همان سلاح به اشکال دیگر برای توسعه نفوذش استفاده می کند. کشتاری که امپریالیستها با شمشیر محمد در قرون اخیر کرده اند انگشت کوچک کشتار غیرمسلمانان در صدر اسلام نیز نمی شود. پاپ اعظم کنونی و پاپ اعظم گذشته و گذشته ها همراه با ریگانها و جرج بوشها و تونی بلر ها یادشان نبود که شمشیر محمد در بایگانی دربار و ایتکان خاک می خورد و شمشیر خطرناکی است. شمشیر محمد و ذوالفقار علی موارد استعمال گوناگون دارد. اگر در خدمت مصالح امپریالیستها بکار رود چاقوی جراحی برای نجات بیماران است ولی چنانچه خدائی ناکرده در خدمت مصالح امپریالیستها نباشد آنوقت چاقوی قصابی است و باید تکفیر شود.

یک شونده آلمانی که از این سخنان پاپ به خشم آمده بود در روزنامه زود دوپچه سائیتونگ نوشت: «... مناسبتر بود اگر پاپ بجای اینکه وجدان مسلمین را مورد خطاب قرار دهد در مقابل حکومت موجود در واشنگتن بر می آمد که بی وقفه خود را مسیحی می نامد و با نقض حقوق و اتهامات غیر واقعی علیه ممالک اسلامی به جنگ دست می زند...» (۷ و ۸ اکتبر ۲۰۰۶).

گسترش و تبلیغ نظریات نزاع فرهنگها پرفسور هانتینگتون آمریکائی و یهودی مذهب، زندان ابو غریب و گوانتانامو، کاریکاتور محمد در دانمارک توسط روزنامه دست راستی هوادار اسرائیل، بمباران عراق، آتش زدن فلوجه، بمباران افغانستان و لبنان و منطقه شیعه نشین بیروت، مخالفت با اصل غنی سازی اورانیوم در ایران و شمشیر کشی بر روی محمد از زبان مانوئل دوم پادشاه گمنامی که بیکیاره شهره آفاق شده است همه و همه سیاست واحدی هستند که یکی را جدا از دیگری نمی توان مورد بررسی قرار داد. در اینگونه مبارزه با اسلام جایی برای روشنگری مذهبی در مورد همه مذاهب نیست. مبارزه با مذهب مبارزه با حماقت و خرافات است. تمامیت مذهب اساسا مفهومی جز خرافات نیست. ولی وقتی حامیان مبارزه با مذهب فقط حماقت خاصی را آماج حمله قرار می دهند تا سایر انواع حماقتها را از زیر ضربه بدر آورند هدفشان مقدس و قابل تأیید نیست. در این مبارزه جایی برای اصولیت نمی یابید. هدف از این کار روشنگری و رهایی مردم از افیون توده ها نیست. تنها ممنوعیت نوع خاصی از افیون برای فروش انواع دیگر افیون است. در این جا سخن بر سر رونق بازار است و بیچاره آن جریانات سیاسی که خوره لیبرالیسم آنقدر مغز آنها را متلاشی و تهی کرده باشد که در این کارزار عمومی و جهانی رنگی از مبارزه روشنگرانه ضد مذهبی بیابند. این مبارزه مبارزه ای سراسر سیاسی است. این مبارزه «ضد اسلامی» مکمل همان بمبهای خوشه ای است که در لبنان می ریزند و مکمل بمبهای فسفر سفید است که تحت توجه آقای جلال طالبانی و مسعود بارزانی در فلوجه ریختند و مکمل همان سیاستی است که برای نابودی تاسیسات فنی و صنعتی و علمی ایران یعنی دستاوردهای مردم ایران در قرن اخیر نقشه های شومش را در پنتاگون تهیه می کنند.

امپریالیستها در این مبارزه «ضد اسلام» متحدین مسلمان دو آتشی ای نظیر پادشاهان سعودی با شمشیر آخته محمد بر پرچم سبزشان و پرویز مشرف پاکستانی دارند. با این شمشیر آخته پادشاهان سعودی به سرکوب نهضت مترقی ظفار دست در دست شاه منفور ایران اقدام کردند و یمن را تجزیه نموده و به خاک خون کشیدند و به عنوان کارگزار امپریالیسم آمریکا در شرق آفریقا به فعالیت پرداختند. این شمشیر در خدمت سیاست امپریالیسم آمریکا قرار داشت و دارد.

بعد از جنگ سرد که بازار فروش کنسرنهای اسلحه سازی کساد شده بود دشمن تراشی وسیله خوبی بود تا از آن برای توجیه تولید سلاحهای جدید استفاده کنند و مالیات مردم را با حيله جدید به حساب این شرکتها واریز نمایند. تئوریهای پرفسور ساموئل هانتینگتون آمریکائی که عرصه جدیدی برای مبارزه می گشود بهترین داروی شستشوی مغزی بود که باید بخورد ملت های غرب و شرق می دادند. امپریالیست آمریکا که اکنون به یکه تاز و تنها ابر قدرت جهان بدل شده بود طالب نظم نوینی در جهان بود که شامل مناطق سابق نفوذ ابر قدرت شوروی نیز می شد. آنها مایل نبودند متحدین سابق و رقبای امروزشان نظیر فرانسه و آلمان و ژاپن و در یک کلام اروپای متحد و ژاپن به این ثروتها دست پیدا کنند و تفوق امپریالیسم آمریکا را مورد پرسش قرار دهند. برای این کار نه تنها تهاجم ایدئولوژیک لازم بود، تهاجم نظامی و اقتصادی نیز ضرورت داشت. گسترش نفوذ سیاسی امپریالیست آمریکا در شرق و آسیا و تصاحب بازارهای فروش و بکار گرفتن اهرم سازمان تجارت جهانی تا سلطه سرمایه کنسرنهای بزرگ را تامین نموده و به سراسر جهان بگستراند آن سیاست راهبردی امپریالیستی بود تا بر بحرانهای ادواری سرمایه داری با انتقال بار بحرانهای بدوش ملل ضعیفتر غلبه کند و جهان را به زیر سلطه خویش در آورد.

تصاحب ذخایر انرژی جهان در لحظه ای که چین و هند چهار نعله برای توسعه سرمایه داری می تازند و به این انرژی فانی نیاز دارند از نکات برجسته این سیاست راهبردی امپریالیستی است. آمریکا نیازی به این ندارد که جنگ جهانی سوم را از طریق نظامی آغاز کند و سایر امپریالیستها در حال رشد را سرکوب نماید. این مبارزه نخست در عرصه اقتصادی صورت می گیرد که تجاوز نظامی تضمین کننده آن است. امپریالیست آمریکا می خواهد با نظارت کامل بر چاهها و انبارهای نفت و گاز و اورانیوم در سراسر جهان بر گلوگاه سایر امپریالیستهای بنشیند که به این خون برای تپش قلبشان خویش نیاز دارند. کنترل گلوگاه نفت در خلیج فارس و یا دریای خزر، در نیجریه و یا ونزوئلا این امکان را می دهد که امپریالیست آمریکا گلوی سایر امپریالیستها را در شرایط مناسب بفشارد و راه هوای آنها را قطع کند و تفوق خود را تضمین نماید. نزدیکی اتحادیه اروپا به روسیه و ایران برای فرار از این وضعیت خطرناک برای سایر امپریالیستها است. زیرا آنها می دانند که ایران تنها کشوری در منطقه نفت خیز است که هنوز زیر سلطه سیاسی امپریالیست آمریکا قرار ندارد. روسیه نیز خود امپریالیست بزرگی است که پس از ضربه خوردنهای نخستین به روی پای خویش بلند می شود و کنترل مستقل بخشی از انرژی جهان را در رقابت با امپریالیست آمریکا در دست می گیرد.

سرزمینهای نفت خیز جهان در اکثریت خویش در دست ملت های مسلمان مذهب است. نیجریه، الجزایر، لیبی، عراق، ایران، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان. امپریالیستها به چاههای نفت این ممالک بمنزله

مایملک خویش می نگرند که به امانت نزد این ملت‌هاست. آنها همانگونه که ژاک شیراک یکبار به صراحت گفت و رسانه های دست پرورده امپریالیستی آنرا درز گرفتند حاضر است برای تضمین جریان انرژی به فرانسه از بمب اتمی استفاده کند و هر کشور خاطی را در سر جای خویش بنشانند. امنیت این ممالک همواره مورد تهدید وحشیگری بربرهای امپریالیست است. دلار آمریکا با قرارداد نفتی عربستان سعودی پیوند خورده و پشتوانه ارز آمریکائی است. به خطر افتادن چاههای نفت عربستان سعودی و رژیم آنجا تجاوز به ناموس امپریالیست آمریکا محسوب شده و مسلماً پاسخ دهشتناکی از جانب آنها خواهد داشت. سخن بر سر بود و نبود آنها خواهد بود. امپریالیستها و در راس آنها امپریالیست آمریکا بر روی اشغال مناطق نفتی و کنترل آنها سرمایه گذاری کرده اند. هم اکنون نظامیان آمریکائی در عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، ترکیه، افغانستان، آسیای میانه و قفقاز مستقر هستند. آنها از تبدیل ذخایر ارزی ممالک نفتی از دلار به یورو بشدت نگرانند زیرا تفوق و باجگیری آنها را در جهان به خطر می اندازد. آنها توسط ساز و کار شبکه دلاری خویش ممالک جهان را می دوشند و تهدید می کنند.

همه این اهداف حریصانه و غارتگرانه و ضد انسانی را باید با یک پوسته ایندولوژیک بخورد مردم داد. باید افکار عمومی و گوشتهای دم توپخانه امپریالیستی را که آماده کشته شدن برای "اهداف عالیتری" باشند و برای "ارزشهای والائی" بمیرند آماده ساخت. باید به مردم ممالک متروپل و پرولتاریای این ممالک گفت که نابودی ممالک اسلامی که از بعد از فرو ریختن دیوار برلن تروریست پرورش می دهند یک نیازی عمومی و شرط بقاء تمدن غرب و ارزشهای غربی است. باید به مردم حالی کنند که جنگ جنگ فرهنگهاست آن کسی حق حیات دارد که از فرهنگ برتر برخوردار است و حاضر است برای حفظ این برتری و تمدن بهای مناسب آنرا با جانش بپردازد. اگر می خواهی زنده بمانی باید صد تا مسلمان را بکشی. آنها انگلند، کتیفند، حشرات مودی اند، مغزهایشان متحجر است و شایستگی یک زندگی خوب و انسانی را ندارند، همه مردان آنها ریش دارند، زنانشان روسری سر می کنند و زیر چادر هستند و فضلہ موش را در پلوهایشان می ریزند و می خورند و حمام نمی کنند. آنها خطرناکند باید بکشی تا کشته نشوی. کشتن تو، قتل عامی که تو می کنی جنایت نیست اقدامی اضطرابی برای حفظ جان خودت است. این آن منطقی است که امروزه در سراسر دنیای امپریالیستی که مسیحی است تبلیغ می شود. کمونیسم که برادری میان ملت‌ها ستم‌دیده و پرولتاریای ملت‌های ستمگر را تبلیغ می کند باید بگور سپرده شود. لنینیم که داروی این درد است و عینکی است که نابینایان سیاسی را شفا می دهد باید نکوهش و تخطئه شود تا جای مبارزه با "اسلام سیاسی" باز شود. روشنفکران تهی مغز و لیبرال "دنیای سومی" نیز به همدستان فکری امپریالیستها بدل شده و گور خود و ملتشان را با دست خویش در خدمت امپریالیستها می کنند و با تفکر محدودشان از درک اوضاع سیاسی کنونی محروم و معزورند.

تئوری پرفسور هانتینگتون در ده سال پیش آن تور نامرئی است که نه تنها بر روی سر بلکه بر توی سر افکنده می شود و آمادگی ذهنی برای قربانی شدن و قربانی کردن و جنایات ضد بشری را فراهم می آورد. این بار با نام ارزشهای ما که "آزادی" و "دموکراسی" و "حقوق بشر" است حق آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را از سایرین سلب می کنند. ممالکشان را بر سرشان با فنون مدرن خراب می نمایند و نامشان را مبارزه با "حزب الله"، "حماس"، "تروریسم"، "اسلام سیاسی" و نظایر آنها می گذارند. جنگ فرهنگها جای جنگ سوسیالیسم و سرمایه داری، جنگ پرولتاریا با بورژوازی، جنگ ملت‌های ستم‌دیده و امپریالیست‌های ستمگر را می گیرد. اصل مبارزه طبقاتی به مبارزه میان "اسلام سیاسی" و "مدنیت آمریکا" تبدیل می شود که تنها بر متن پیروزی "مدنیت آمریکا" است که می توان مبارزه طبقاتی را شکوفا کرد. سرشت جهان کنونی بیکباره دگرگونه به خورد مردم داده می شود.

قانون اساسی اروپا که با هشپاری ملت‌های فرانسه و هلند رد شد باید از مسیحیت و ارزشهای نامبرده الهام می گرفت و زمینه حقوقی چنین تجاوزی را از دید اروپائی فراهم می آورد.

پرزیدنت جرج بوش با پرچم مسیحیت در یک انتخابات پس از انتخابات بعدی پیروز می شود و قوانین فراوانی بِنفع مسیحیت آمریکائی در سرزمین حکومت عرفی به تصویب می رساند، برنامه های آموزشی را به نفع مذهب مسیحیت و در مقابله با علم تغییر می دهد. و خود را برای نزاع فرهنگی تسلیح و بسیج می کند. کاریکاتور محمد در دانمارک و شمشیر محمد و ذوالفقار علی فقط در این کادر است که باید مورد بحث و تفسیر قرار بگیرند. پاره ای ابلهان سیاسی هستند که این رویدادها را مجزا از متن داده های موجود و شرایطی که ما در آن بسر می بریم، بطور متافیزیکی بررسی می کنند.

واقعیت این است که تجاوز امپریالیستها به سرزمینهای مسلمان نشین نفت خیز نفرتی عظیم از امپریالیسم آمریکا در میان مردم این کشورها ایجاد کرده است که در تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم بی سابقه است. اوج مبارزات ضد امپریالیستی مردم این سرزمینها می تواند جهانگیر شود. امپریالیستها می کوشند با پیش کشیدن خطر "اسلام سیاسی" و تکیه بر عقب ماندگیهای این مذهب که تو گویی از همین دیروز به کشف آن نایل شده اند فضائی برای ممانعت از همبستگی جهانی به وجود آورند. این سخنان آگاهانه و تحریک آمیز بر علیه اسلام در واقع مبارزه و مقاومت قهرمانانه مردم این ممالک را آماج خود قرار می دهد و فضائی از تحریک و تهدید در اروپا و آمریکا برای انزوای جنبشهای آزادیبخش ملت‌ها در خاور میانه ایجاد می کند. طرح شمشیر کشتی محمد برای شمشیر کشی به ایران و لبنان و عراق و افغانستان است. تئوری جنگ فرهنگها با این سیاست جای خود را در افکار عمومی می سازد و یک پیشداوری عمومی در مورد مسلمانان ایجاد می کند. تکیه بر این تئوری آن عرصه ای از مبارزه امپریالیستهاست تا زمینه جنگ روانی دراز مدت را فراهم آورد. تئوری جنگ فرهنگها که از زبان پاپ آلمانی بیرون می آید امروز بر ملت‌های مسلمان شمشیر می کشد ولی فردا تحریکاتش را با "خطر نژاد زد" آغاز می کند که "تمدن بشریت" را تهدید می کند. چنینها بیکباره به قاتل تبتی ها تبدیل می شوند و تحریکات برای آوردن رژیم برده داری دالای لاما در تبت آغاز می شود. امپریالیستها از هم اکنون در فکر آینده هستند.

اتحاد نامقدس پاپ و جرج بوش همان اتحاد شیخ و شاه است که هر کدام با زبان خود و امکانات خویش سخن می گویند و دشمنان خویش را که از کمونیستها و نیروهای انقلابی آغاز می شود و به ملت‌های مسلمان و کشورهای رو به رشد و رقیب می رسد مورد تهدید قرار داده و تلاش در بی اعتباری آنها در افکار عمومی می کنند.

امپریالیست آلمان که خودش متحد ترکیه در جنگ جهانی اول بوده است بخوبی از کشتار ارمنه توسط پان ترکیستها و نه تنها پان ترکیستها حتی متعصبین کرد که آنها را متهم به همدستی با تزارهای روسیه می کردند مطلعند. هیتلر حتی بی توجهی به کشتار ارمنه را توسط پان

ترکیبها به فال نیک و نمونه تاریخی می گیرد تا کار یهودیان را بسازد. حال همان عده که تا به امروز به این فاجعه بشری چشم بسته بودند یادشان آمده تا به ترکیه برای جلوگیری از ورودش به اتحادیه اروپا حمله کنند و پای مسلمانان را در کشتار مسیحیان برای تحریک افکار عمومی به میدان بکشند. مجلس فرانسه با یک روش دیکتاتورمابانه حتی بحث در این زمینه را ممنوع کرده و هر کس را که ماهیت جنایتکارانه این کشتار را نفی کند به شدت کیفر می دهد. آزادی بیان در پای دشمنی با اسلام قربانی می شود. این حقیقت غیر قابل انکاری است که پیش کشیدن پای کشتار ارمنه در جنگ جهانی اول برای حمایت از ارمنه و ثبت واقعیات تاریخی برای آموزش در تاریخ نیست. برای آن است که راه مغزشوئی شمشیر کشی محمد و کاریکاتور دانمارک و زندان ابوغریب، بمباران لبنان و فلسطین و تجاوز به ایران هموار شود. از اقلیت مسیحی ایران که از همه امکانات رشد برخوردار بودند و قهرمانان نامی آنان نظیر آرسن آوانسیان، وارطان سالاخانیان، جهانگیر باغدانیان، قازار سرکیسیان، زاخاریان در کنار سایر کمونیستهای ایران به اشاره امپریالیستهای مسیحی به قتل رسیدند و سلاخی شدند سخنی نیست ولی امپریالیستها بیکباره برای ارمنه ترکیه دل می سوزانند و خاطره جنگهای صلیبی را زنده می کنند. نویسنده منتقد ترک به این کشتار، بیکباره برنده جایزه نوبل در ادبیات از کار در می آید و آب به آسیاب پاپ اعظم و جرج واکر بوش می ریزد. همه این برنامه ها حسابشده و از روی نقشه است. کسی از جنایات علیه بشریت در افغانستان و لبنان و عراق سخن نمی راند. همه این جنایتها بیکباره تحت الشعاع کشتار ارمنه قرار می گیرد. این است که کمونیستها در عین مبارزه با جنایت علیه بشریت، باید به برادری میان خلقها و زحمتکشان تکیه کنند. نفرت خویش را معطوف به دشمنان طبقاتی گردانند و خویش را برای یک مبارزه روشنگرانه ضد مذهبی بطور کلی و در راستای سیاست ضد امپریالیستها آماده گردانند. کمونیستها باید روشن کنند که حمایت آنها از مبارزات مردم افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان ربطی به حمایت از ارتجاع مذهبی ندارد زیرا بزرگترین ارتجاع سیاه جهانی امپریالیسم آمریکاست که باید منفرد و نابود شود. این امپریالیسم است که همواره بزرگترین حامی ارتجاع مذهبی بوده و خواهد بود. خشم کنونی امپریالیسم از این است که مبارزات مردم ممالک مسلمان در حال اعتلاست و امپریالیسم از این خشم در هراس است و با براه انداختن جنگ فرهنگها می خواهد ماهیت ضد بشری سیاستهای ارتجاعی خویش را بپوشاند. حزب ما بدون واژه و اتهامات بیکاره های سیاسی از مبارزات مردم مسلمان سرزمینهای اشغالی حمایت خواهد کرد. مبارزه ضد مذهبی را یک مبارزه روشنگرانه، طولانی و در ارتباط با رشد مبارزه طبقاتی می داند.

برگرفته از توفان شماره ۸۰ آبان ماه ۱۳۸۵ از ارگان مرکزی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)  
[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)